

مدارس غیردولتی: مشارکت یا خصوصی سازی؟

محمد حسنی | عضو هیئت علمی پژوهشگاه آموزش و پرورش

اشاره: مدارس غیردولتی، قبل از انقلاب با عنوان مدارس ملی شناخته می شدند. این مدارس در سال های آغازین انقلاب توسط شورای انقلاب برپیده شدند، اما حدود ده سال بعد با توجه به برخی مشکلات مالی که دولت وقت با آن دست به گریبان بود، با ارائه قرائتی متفاوت، از اصل سی ام قانون اساسی، در سال ۱۳۶۷ توسط مجلس شورای اسلامی احیا شدند. منطق بیان شده در قانون بازتأسیس مدارس غیردولتی، مشارکت مردم در تربیت رسمی و عمومی بیان شده است. این قرائت جدید نوعی چرخش گفتمانی در عدالت اجتماعی محسوب می شود. در این گزارش، ضمن بررسی و تحلیل این رویکرد مشارکتی در تربیت رسمی و عمومی، به نقد ماهیت و پیامدهای آن پرداخته شده است. این رویکرد مشارکتی، متأثر از دیدگاه دولت حداقلی و خصوصی سازی تربیت رسمی و عمومی بوده که با مفهوم مشارکت در فرهنگ ایرانی-اسلامی تفاوت دارد. این تغییر راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی ایران توانسته به بهبود کیفی تربیت رسمی و عمومی دولتی منجر شود و بعد از سی سال نظام تربیت رسمی و عمومی، همچنان از کسری بودجه و فقر کیفیت در رنج عمیق است. همچنین، راهبرد خصوصی سازی تربیت رسمی و عمومی به شکاف اجتماعی و بازتولید اختلاف طبقاتی دامن زده و خواهد زد.

مقدمه

تأسیس مدارس (غیردولتی) در کشور یک تصمیم و تغییر راهبردی بود که برخلاف مسیر عدالت توزیعی مندرج در قانون اساسی صورت گرفت. در این گزارش به نقد مدارس غیردولتی از منظر منطق ایجاد آن می پردازیم. اگر به گذشته برگردیم و اسناد به جامانده از ایام آغازین انقلاب را بررسی کنیم، می بینیم که اعضای شورای انقلاب در اسفند سال ۱۳۵۸ نیز بر این نظر بودند که وجود مدارس غیردولتی (ملی سابق) در کشور برخلاف اصل سی ام قانون اساسی و عدالت توزیعی تربیت رسمی و عمومی است. بررسی اسناد مرتبط با نظرات موافقان تأسیس مدارس غیردولتی نشان می دهد استدلال آن ها برای تأسیس این مدارس، ایجاد بستر مشارکت مردم در امر تربیت رسمی و عمومی است و این شکل از مشارکت را مٌرّعدالت می پندارند. در ماده یک قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی مورخ ۱۳۶۷/۳/۵، از لفظ مشارکت این گونه استفاده شده است: «مدارس غیرانتفاعی مدارسی است که از طریق مشارکت مردم، مطابق اهداف و ضوابط و برنامه ها و دستورالعمل های عمومی وزارت آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارتخانه تأسیس و اداره

می شود.^۱» در تاریخ ۸۷/۱۲/۱۵ این قانون توسط مجلس اصلاح شد و در ماده یک آن چنین آمده است: «به منظور توسعه مشارکت مردم در آموزش و پرورش و حمایت از سرمایه‌گذاری در ایجاد و اداره مدارس و مراکز پرورشی یا آموزشی غیردولتی، **سازمان مدارس غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی** وابسته به وزارت آموزش و پرورش تأسیس می‌گردد.^۲» باید دید که بعد از سال‌ها تجربه داشتن مدارس غیرانتفاعی، آیا رویکرد مشارکتی که در توسعه مشارکت‌های مردمی در تربیت رسمی و عمومی با صدور مجوز تأسیس مدارس غیردولتی و غیرانتفاعی انتخاب شده بود، رویکرد مناسبی بوده است؟

چرخش گفتمانی عدالت

شواهد نشان می‌دهد منطق مشارکت در امر تربیت رسمی و عمومی، طبق محتوای مصوبه تأسیس مدارس غیرانتفاعی و نحوه اجرا و توسعه این مدارس، کمبود بودجه و کاهش توان مالی دولت در پاسخ به نیاز روزافزون به سرمایه‌گذاری در حوزه تربیت رسمی و عمومی بوده است. دولت در دوران جنگ تحمیلی، به شدت با کمبود بودجه روبه‌رو بود. از این رو، مشارکت به نوعی علت این تغییر نبوده، بلکه روش بوده است، یعنی در بن‌مایه این تغییر راهبردی، تحولات اقتصادی و اجتماعی‌ای مانند افزایش جمعیت و تقاضا برای تربیت رسمی و عمومی، طولانی شدن جنگ و کاهش بودجه و توان مالی دولتی و از همه مهم‌تر، تغییر پارادایمی در تعریف و مفهوم عدالت بوده است.

عدالت تربیتی مد نظر این گروه از طرفداران تأسیس مدارس غیرانتفاعی متکی بر نظریه آزادی و **حق انتخاب والدین** در انتخاب نوع مدرسه بوده است. برای تحقق این حق آزادی، باید تربیت رسمی و عمومی مانند یک کالا در بازار رقابتی عرضه شود و دولت در ارائه این خدمات مدرسه‌ای نقشی اندک در حد نظارت عالیه داشته باشد. پس از این، چرخش گفتمانی در عدالت توزیعی از نوع متکی بر اصل برابری به سمت عدالت متکی بر اصل آزادی انتخاب، مدارس غیردولتی با سرعتی زیاد گسترش یافت تا جایی که طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، از ۲۰۱ باب مدرسه در سال ۷۰-۱۳۶۹ به ۱۲۹۵۴ باب در سال ۹۵-۱۳۹۴ افزایش یافت. ایجاد این‌گونه مدارس سرعت رشد بسیار زیادی را (حدود ۶۴ برابر در طول ۲۵ سال) نشان می‌دهد.

نقد الگوی مشارکت در تأسیس مدارس غیرانتفاعی

الگوی انتخاب شده برای توسعه مشارکت مردمی در تربیت رسمی و عمومی یک الگوی اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و رقابتی بوده که مناسب نظام‌های سرمایه‌داری است. طبق دیدگاه اقتصاددانان نولیبرالیست، اندیشه دولت رفاه^۳ را باید به کناری نهاد و جایش را به دولت

۱. به نقل از سایت مرکز پژوهش‌های مجلس تاریخ برداشت ۹۸/۱۲/۱۰

۲. به نقل از سایت مرکز پژوهش‌های مجلس تاریخ برداشت ۹۸/۱۲/۱۰

3. welfare state

حداقلی^۱ داد. طبق دیدگاه دولت حداقلی، لازم است نقش دولت در همه امور حتی تربیت رسمی و عمومی کاهش پیدا کند. بنابراین، این حوزه نیز باید مانند سایر حوزه‌های کسب و کار خصوصی سازی شود.

رویکرد خصوصی سازی روشی برای توسعه مشارکت مردمی در تربیت رسمی و عمومی تلقی شده؛ اما به لحاظ مفهومی مشارکت مردم در تربیت رسمی و عمومی و خصوصی سازی تربیت رسمی و عمومی متأثر از اندیشه‌های نولیبرالیسم اقتصادی، دو مقوله متفاوتند و فروکاستن مشارکت به خصوصی سازی نوعی مغالطه نیز محسوب می شود. این دو اگرچه می توانند اشتراکاتی داشته باشند، اما معادل دیدن آن خطاست. به سخن دیگر، مشارکت معنای موسعی دارد و راهبردهای بسیاری ذیل آن قرار می گیرد. ممکن است با جریان خصوصی سازی تربیت رسمی و عمومی منطبق با منطق بازار هم نسبتی برقرار کند.

مشارکت از نوع خصوصی سازی تربیت رسمی و عمومی اقتضائات خاص خودش را دارد. مشارکت را می توان به دو دسته با انگیزه های خودگرایانه و جمع گرایانه بخش کرد. مشارکت از نوع خصوصی سازی تربیت، مشارکت مبتنی بر انگیزه های خودگرایانه است. بی تردید خانواده هایی که برای خرید خدمات تربیتی فرزندانشان پول می دهند، انتظار دریافت خدمات با کیفیت را دارند. مدارس غیردولتی به سبب انگیزه رقابتی و بازاری دست به ارائه خدمات کیفی می زنند. این یعنی همان انگیزه خودگرایانه که نظام های سرمایه داری بر آن تأکید می کنند و به آن منطق بازار آزاد رقابتی، نام می نهند. چنین دیدگاهی دلالت بر این آموزه دارد که باید سایر خیرها و ارزش های اجتماعی تابع ارزش های بازار شوند.

اگر به جنجال رسانه ای اخیر که از گفتگوهای میهمانان برنامه سیزدهم زاویه شبکه چهار سیما^۲ برآمد، دقت شود، چنین انگیزه خودگرایانه که از شاخصه های طبقات برتر نوظهور بعد از انقلاب در ایران است، آشکار می شود. سخنان یکی از شرکت کنندگان در برنامه فوق بیان نوعی انگیزه خودگرایانه (شاید هم خاص گرایی) است که باعث تأسیس مدارس غیردولتی شده است. ظاهراً این انگیزه خودگرایانه در بسیاری از نخبگان از وزیر و وکیل گرفته تا طبقات ثروتمند جامعه وجود داشته و دارد. توسعه مدارس غیردولتی در این سرزمین، غنی از انگیزه های فردی صورت گرفته است. این انگیزه خودگرایانه و تمایز طلبانه گروهی از طبقات حاکم که تا حدی پنهان بود در این بیان کاملاً آشکار شد^۳. معنای پنهانی و ضمنی این سیاست، پذیرش سازوکاری برای فراهم کردن نوعی فرصت های تربیتی با کیفیت برای گروهی خاص از افراد جامعه است. این گروه خاص ثروتمندانی هستند که طبیعتاً صاحبان قدرت نیز در میان آن ها قرار می گیرند.

1. minimal state

۲. این برنامه هشتم آبان نود و هشت پخش شد.

۳. این بیان من نقد سخن است نه نقد گوینده سخن. به فرمایش معروف امام علی (ع) انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال.

برخی شواهد تأیید نشده هم حاکی از آن است که یکی از انگیزه‌های پنهانی که موجب نشان دادن چراغ سبز سیاست‌گذاران آن دوران شد، همین فراهم کردن فضای تربیتی مناسب برای فرزندان آن‌ها (به بیان عموم، آقازاده‌ها و صاحبان ژن خوب) بوده است.^۱ از آنجا که بخش قابل توجهی از سیاست‌گذاران و مسئولین طراز اول جامعه در آن روزها تربیت شده در این مدارس یا مؤسس مدارس غیردولتی دینی مانند رفاه، علوی، دین و دانش و... بودند، آن‌ها تجربه خوشایندی از مدارس غیردولتی در ذهن داشتند. این تجربه خوشایند هم مزید بر علت شده است. این در حالی است که روح حاکم بر سیاست‌های سال‌های اول انقلاب، روحیه عام‌گرایی در گسترش خیرات اجتماعی و توجه به مستضعفان به عنوان صاحبان انقلاب بوده و اصل سی‌ام و مصوبه شورای انقلاب نشان از آن دارد. حتی سیاست‌های جبرانی معطوف به کاهش بی‌عدالتی مانند تأسیس نهادهای انقلابی جهاد سازندگی با عطف توجه به روستاها، نهضت سوادآموزی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام و... نشان دیگری از این عام‌گرایی در توزیع خیرات اجتماعی بوده است.

پس با این نگاه، الگوی مشارکتی که مبنای ایجاد و شکل‌گیری مدارس غیردولتی شد، متکی بر این چنین انگیزه خودگرایانه بوده که در روح و جان نظریه اقتصاد آزاد وجود دارد و با روحیات بخش معتنا بهی از احاد حاکمان و طبقه ممتاز نوظهور تناسب داشته است. در عین حال، راه‌کاری (شاید هم بهانه‌ای) برای رفع چالش کسری منابع مالی دولت برای تحقق اصل سی‌ام بوده است. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که نشانه‌ای از دغدغه عدالت توزیعی (در معنای برابری فرصت‌ها) خیر تربیت رسمی و عمومی در تأسیس مدارس غیردولتی دیده نمی‌شود. با وجودی که چنین تصور می‌شود که با برداشتن این هزینه از دوش دولت‌ها سهمی هم متوجه فرزندان طبقه غیر ممتاز و عوام می‌گردد؛ از این سیاست، خواص و طبقه ممتاز سود بیشتری می‌برند.

ناهماهنگی با مبانی دینی و فرهنگی

اگر بنای سیاست‌گذاری در جامعه اسلامی همان اصل **عدالت و احسان** باشد که دستور روشن قرآن کریم^۲ است، قاعدتاً این الگو که شرح آن گذشت، نمی‌بایست انتخاب می‌شد؛ زیرا عدالت حکم می‌کند خیرات را برای عموم انسان‌های جامعه طلب کنیم؛ یعنی خیرات اجتماعی بنا بر ماهیت خود، عادلانه بین احاد جامعه توزیع شود، به ویژه طبقات ضعیف‌تر. مهم‌تر از آن خیر تربیت رسمی و عمومی بنیاد آمادگی برای زندگی پاکیزه احاد جامعه است. اصل احسان نیز حکم می‌کرد که چنین روندی شدت بیشتری در جامعه اسلامی داشته باشد تا به نحو اخلاقی‌تری

۱. در مصوبه سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب مبنی بر دولتی شدن مدارس غیردولتی، ۴ مدرسه اسلامی از جمله رفاه و علوی و... استثنای شده بود. برخی نظرات بر این بود که این مدارس می‌تواند محل تربیت مدیران آینده انقلاب و کشور باشد.

۲. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

خیر تربیت رسمی و عمومی بین آحاد جامعه توزیع شود. طبق فرمایش قرآن کریم^۱ مؤمنان باید در امر توزیع برّ (خیر) در جامعه با همدیگر مشارکت نمایند. شریف‌ترین مصداق امروزی برّ همان تربیت رسمی و عمومی است. قرآن در آیات دیگر مؤمنان را به سبقت گرفتن و شتاب کردن در انجام خیرات تحریک می‌کند. از این رو، طبق منویات دینی الگوی مشارکتی بدیل برای تربیت رسمی و عمومی مشارکت خیرخواهانه و جمع‌گرایانه است.

اگر بخواهیم دلالت این الگوی مشارکتی را در تربیت رسمی و عمومی دنبال کنیم باید شرایطی فراهم شود که عموم افراد جامعه در ارتقاء و بهبود شرایط فرصت‌های تربیتی فرزندان‌شان در مدارس به نحو کفّی و کیفی مشارکت نمایند و از قبل این مشارکت هم بخشی از هزینه‌ها جبران گردد. در این صورت است که خانواده به معنای واقعی به رکن تربیت رسمی و عمومی تبدیل می‌شود نه این‌که صرفاً خریدار کالای تربیت در بازار عرضه رقابتی آن باشد. بر همین بنیاد، گونه‌ای دیگر از مشارکت در تربیت رسمی و عمومی هم شکل می‌گرفت و توسعه می‌یافت که می‌توان نامش را مدارس خیریه‌ای^۲ گذاشت که با کمک گرفتن از حس مشارکت خیرخواهانه خدمات تربیتی برای آحاد جامعه ارائه می‌داد.

در تاریخ فرهنگ کشورمان شاهد بوده‌ایم که انسان‌های خیر، با انگیزه‌های دینی، اخلاقی و فرهنگی، مدارس بسیاری را تأسیس می‌کردند و منابع درآمدی مناسبی هم برای هزینه‌های آن در نظر می‌گرفتند. طلاب بدون پرداخت هرگونه شهریه‌ای (از هر طبقه و گروهی که بودند)، فرصت دستیابی به این تربیت را داشتند. ما در دوره‌ای از تاریخ تربیت، شاهد **نهضت مدرسه‌سازی** هستیم. در تمامی بلاد اسلامی، مدارس بسیاری برای فرزندان آحاد جامعه به دست نیکوکاران تأسیس شد. مدرسه‌سازی یک سنت حسنه جاریه تلقی می‌شد. بخش عظیمی از سرمایه‌های فرهنگی کشور ما محصول همین شکل از مشارکت در توزیع فرصت‌های تربیتی بوده است. خیرین و بانیان مدارس در هنگام تدوین وقف‌نامه‌ها حتی در تعیین برنامه‌های مدرسه و سیاست‌های آموزشی آن نقش داشته‌اند. بدین‌سان، جمعی از بانیان که خیر را در فراهم کردن فرصت‌های تربیتی مناسب برای آحاد فرزندان جامعه و هم احیاناً فرزندان خودشان می‌دانستند، به این شکل در ایجاد و توسعه مدارس مشارکت می‌کردند. این فرهنگ اسلامی نوعی صدقه جاریه محسوب می‌شود.

بر اساس این سابقه فرهنگی و آموزه‌های دینی می‌توانستیم سیاستی را برای مشارکت مردمی در تربیت رسمی و عمومی صورت‌بندی و عملیاتی کنیم به گونه‌ای که هم‌اکنون بی‌شمار بانیان مدرسه داشته باشیم که آن‌ها در گسترش جریان تربیت رسمی و عمومی برای نیک بختی عموم مردم مشارکت کرده باشند. بهترین زمان برای شکل‌گیری این الگوی مشارکت، همان دوران

۱. تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

۲. الگویی که می‌توان برای این مدارس ارائه داد، نوعی مدارس هیئت امنایی است. البته، با مدارس هیئت امنایی موجود متفاوت است. مدارس مشارکتی نام دیگری است که می‌توان بر آن‌ها نهاد.

اول انقلاب بود که همبستگی ملی و روحیه خیرخواهی بر روحیه خودخواهی غلبه سنگینی داشت، فرصتی که به لحاظ تاریخی از دست رفت. تفسیر رضایت بخش از مشارکت در تربیت نه در تأسیس مدارس غیردولتی و کالای خصوصی شدن تربیت رسمی، بلکه عمومی کردن نهاد تربیت رسمی و عمومی است، به گونه‌ای که عمومی مردم در این نهاد مشارکت داشته باشند.

پیامدهای خصوصی سازی تربیت رسمی و عمومی

واقعیت این است که ایجاد مدارس غیردولتی به این شکل، بنای نامناسبی بود که با روح حاکم بر قانون اساسی، انقلاب، آموزه‌های دینی و حتی تجربه تاریخی کشور سرناسازگاری داشت. این وضعیت، امروزه به گسترش شکاف طبقاتی و فرهنگی انجامیده و روند آن در آینده سریع‌تر خواهد شد. یکی از نشانه‌های این شکاف طبقاتی، پدیده مدارس لاکچری است، مدرسی که دانش‌آموزانش برای اردو به مسافرت‌های خارج از کشور می‌روند.

عامل زمینه‌ساز بروز این مدارس، نخست، ظهور نوعی سرمایه‌داری افسارگسیخته ناشی از جریان خصوصی سازی نامعقول اقتصادی است که منجر به شکل‌گیری ابر ثروتمندان شده است. دوم، ظرفیت پنهان آفازاده‌پروری (ژن خوب) بین طبقات برتر است. وجود مدارس لاکچری و در مقابل، وجود مدارس کپری و خشتی و گلی که گاه سقفش بر سر دانش‌آموزان خراب می‌شود، نشانه بی‌عدالتی در توزیع خدمات کیفی تربیتی در کشور هستند. بخشی کوچکی از آحاد جامعه که از بسیاری مواهب دیگر اجتماعی برخوردارند، از تربیت باکیفیت بسیار بالایی برخوردارند و بخش بزرگ‌تری از فرزندان آحاد جامعه به سبب بی‌تدبیری و این چرخش، از بسیاری از مواهب اجتماعی محروم و در نتیجه، از تربیت رسمی و عمومی با حداقل کیفیت هم محروم هستند. این پدیده را می‌توان **محرومیت مضاعف** نام نهاد؛ یعنی هم محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی، کمبود امکانات اولیه زندگی و درآمد زیر خط فقر و هم محروم بودن از فرصت تربیتی باکیفیت که حداقل موجب بهبود کیفیت زندگی این طبقات می‌شود. این محرومیت مضاعف، یکی از جلوه‌های رنج‌آور و سوزنده جامعه امروز ایران است. برای محاسبه پیامد این دو گونه محرومیت نمی‌توان عمل جمع انجام داد و برآیندشان را باید با توان محاسبه کرد. محرومیت به توان محرومیت.

شواهد نشان می‌دهد کسری درآمد در بین خانواده‌های روستایی بیشتر از شهرهاست. بخش قابل توجهی از آحاد جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این بدان معناست که عموم روستائیان و مردمی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، قادر نیستند خریدار کالای تربیت رسمی و عمومی باشند که در بازار ارائه می‌شود. خریداران این کالا گروهی از طبقات پردرآمد کشور هستند. این یعنی بی‌عدالتی در توزیع تربیت رسمی و عمومی باکیفیت.

در سال‌های اخیر هم با توجه به بحران‌های اقتصادی پیش آمده، توزیع درآمد بسیار قطبی شده صورت می‌گیرد. ما با پدیده سقوط آزاد دهک‌های وسط به سمت دهک‌های

پائین (اقتصاد آنلاین^۱، ۹۸/۶/۲۸) روبه‌رو هستیم. این یعنی طبقه متوسط که می‌تواند وزنه تعادل عدالت توزیعی درآمد باشد، در حال کوچک شدن است و از منظر درآمد جامعه به دو قطب ضعیف و قوی تقسیم شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ایران نابرابری درآمدی بین گروه‌های اجتماعی و همچنین نابرابری منطقه‌ای در حال گسترش است. بین مناطق شهری و روستایی و بین مناطق جغرافیایی، نابرابری در حال افزایش است... این امر بیانگر ایجاد و گسترش شکاف توسعه بین مناطق جغرافیایی کشور و منبع اصلی تعارضات قومی و فرهنگی است. چنین وضعیتی موجب تضعیف وحدت و انسجام ملی و افزایش تمایلات به واگرایی است (ياسوری^۲، ۱۳۹۴: ۷۷).

در این شرایط، این مدارس به ساختاری نهادینه تبدیل شده‌اند که ظرفیت بازتولید طبقات اجتماعی را دارند. نتیجه این‌که تربیت رسمی و عمومی که باید اهرمی برای توسعه عدالت اجتماعی، شکستن تصلب طبقاتی و تقویت تحرک طبقاتی هم‌چنین انسجام اجتماعی شود به واگرایی و گسترش بی‌عدالتی دامن می‌زند. با وجود این شرایط اجتماعی و اقتصادی، مدارس غیردولتی در عرض طویل بی‌عدالتی اجتماعی حرکت می‌کنند. مدارس غیردولتی باعث انباشت قطبی شده کیفیت فرصت‌های تربیتی در چند دهک بالای درآمدی شده و خواهد شد و این انباشت قطبی شده به توسعه و گسترش بی‌عدالتی تربیتی دامن خواهد زد. برای توزیع ناعادلانه کیفیت تربیتی می‌توان شواهدی دیگر ارائه داد. از جمله این‌که در سال ۹۸ رتبه‌های زیر هزار کنکور سراسری تمامی از مدارس خاص بوده‌اند که مدارس غیردولتی نیز در میان آن‌ها قرار دارند. یافته‌های مرکز تیمزو پرلز ایران نیز نشان می‌دهد در ایران مدارس هستند که نمرات تمامی دانش‌آموزانش زیر میانگین قرار گرفته و مدارس یافت می‌شود که تمامی دانش‌آموزانش بالای میانگین قرار دارند. مدارس نوع اول در مناطق محروم واقع هستند که عموم آحاد آن در حول خط فقر زندگی می‌کنند و به دلیل کیفیت پایین فرصت‌های تربیتی، از یادگیری باکیفیت محروم‌اند.

نتیجه‌گیری

عملاً گسترش شگفت‌آور این مدارس نتوانست دست دولت را برای توسعه کیفی تربیت برای عموم مردم، به ویژه طبقات متوسط و پایین‌تر بازنماید. همچنان چرخه معیوب معضل کسری نجومی بودجه وزارت آموزش و پرورش در حال گردش است. از سال‌های آغازین تصویب قانون تأسیس مدارس غیردولتی به بعد، نوعی بیماری آتروفی عضلانی پیش‌رونده^۳ در نظام تربیت

۱. اقتصاد آنلاین، سقوط آزاد دهک‌ها ۹۸/۶/۲۸ تاریخ برداشت ۹۸/۱۲/۱۵

<https://www.eghtesadonline.com/>

۲. یاسوری، مجید (۱۳۹۴) عدالت محیطی راهکاری برای تحقق پیشرفت و توسعه پایدار ملی. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

نوعی بیماری که در آن بیمار توان عضلانی خود را به مرور از دست می‌دهد. 3. progressive muscular atrophy

رسمی و عمومی شکل گرفته است؛ یعنی به مرور توان مالی وزارت آموزش و پرورش رو به کاهش نهاده است. افزایش تعداد مدارس غیردولتی به یک خاطر جمعی کاذب بین سیاستمداران و حاکمان دامن زد که توسعه این مدارس غیردولتی به نحو سلبی (کاهش هزینه‌ها) تأمین‌کننده منابع مالی برای نظام تربیت رسمی و عمومی است. از این رو، توجهی اساسی به این نهاد نشده است. شاید به همین دلیل است که در برنامه‌های توسعه کشور هر بار مجلس، دولت را موظف به توسعه کمی این مدارس می‌کرد تا به اصطلاح با کاهش هزینه‌ها، منبع درآمدی برای وزارت آموزش و پرورش تأمین کرده باشد.

این شکل از مشارکت مردمی در تربیت رسمی و عمومی تعریف شده در قوانین ما، ضعیف‌ترین شکل مشارکت است که با ارزش‌های جوامع با اقتصاد نولیبرالیستی سازگار است نه با درون‌مایه‌های فرهنگی و دینی ما. شرایط اقتصادی کشور و توان مالی دولت نسبت به گذشته برای پمپاژ بودجه به تن نحیف شده نظام تربیت رسمی و عمومی تفاوتی نکرده است. توسعه مدارس غیردولتی هم به بهبود وضعیت توان مالی نظام تربیت رسمی و عمومی منجر نشده است. ما شاهدیم وزارت آموزش و پرورش همچنان از کسری بودجه سرسام‌آوری می‌نالد و مدارس دولتی در حال رفتن به کما هستند. چرخش گفتمانی عدالت توزیعی تربیت رسمی و عمومی در کشور بعد از بیش از سی سال تجربه، ثمربخش نبوده است.

شوربختانه بسیاری از مسئولین تراز اول کشور و همچنین گروهی از مدیران عالی و میانی فعلی و قبلی وزارت آموزش و پرورش خود از صاحبان مدارس غیردولتی هستند. بخش قابل توجهی از طبقات ممتاز جامعه وجود مدارس غیردولتی را مزیت حساس اجتماعی (قانونی شده) برای فرزندان خود تلقی می‌کنند. چون قانون‌گذاران خود در طبقات ممتاز جامعه قرار می‌گیرند و سبب بیماری آتروفی مالی پیش‌رونده وزارت آموزش و پرورش هستند، بعید می‌دانم این سخنان بُرد عملیاتی داشته باشد و احتمالاً این دم گرم در آن آهن سرد شرایط اثری نداشته باشد و جامعه امروز ایران همچنان بر طبل بلندآواز و میان تهی بی‌عدالتی توزیعی تربیتی با مدل خصوصی سازی بکوبد.

بنابراین، لازم است تأمل اساسی و جدی در بنیان نظری ایجاد مدارس غیردولتی صورت گیرد و الگویی از مشارکت برای تربیت رسمی و عمومی در نظر گرفته شود که در آن فلسفه قرآنی تعاون، سبقت و سرعت گرفتن در توسعه و توزیع عادلانه خیر اجتماعی، تربیت رسمی و عمومی جلوه‌گر شود. اگر نهاد تربیت رسمی و عمومی را نهاد عمومی تلقی کنیم که با مشارکت سه رکن اصلی یا سه بازیگر اصلی دولت، خانواده و نهادهای مردمی شکل می‌گیرد، خانواده‌ها و نهادهای مردمی باید نقش اصلی خود در ارائه باکیفیت خدمات تربیتی به آحاد جامعه ایفا کنند. تعاونی مردمی توسعه خیر تربیت رسمی و عمومی به وسعت ایران با عضویت عموم خانواده‌های ایرانی باید تشکیل شود تا بدیل و جانشین مدارس غیردولتی با رویکرد خصوصی سازی و با منطق نولیبرالیستی گردد.